

نمایشگاه مجسمه‌سازی از آثار سازاز افخمی این روزها در نگارخانه آسمان برپاست

غریبه ای که از دل گل شکل گرفت



ریحانه موسوی‌آگاهی یک توده گل خام در دستان هنرمند به چیزی فراتر از یک ماده ساده تبدیل می‌شود؛ به پیکره‌ای که می‌تواند بخشی از احساسات، دغدغه‌ها و لایه‌های پنهان انسان را به نمایش بگذارد. نمایشگاه مجسمه‌سازی «غریبه‌ای در من» از سازاز افخمی

که این روزها در نگارخانه آسمان برپاست، مجموعه‌ای از چهره‌ها و فرم‌هایی است که مخاطب را به تماشای جهان درونی انسان دعوت می‌کند. در این آثار، چهره‌ها گاه آشنا و گاه غریبه به نظر می‌رسند؛ انگار هر پیکره بخشی از یک خاطره، یک تجربه یا احساسی ناگفته را در خود پنهان کرده است. بافت گل، رد دست هنرمند و جزئیات تراش خورده روی صورت‌ها، به آثار حال و هوایی انسانی بخشیده و آن‌ها را از یک حجم صرف فراتر برده است. «غریبه‌ای در من» روایتی از مواجهه انسان با بخش‌هایی از وجود خویش است؛ بخش‌هایی که شاید همیشه دیده نشوند، اما در گوشه‌ای از درون هر فرد حضور دارند و منتظر فرصتی برای آشکار شدن هستند.

تلفیقی از مجسمه‌سازی و معماری

سازاز افخمی که پنج سال است کار مجسمه‌سازی انجام می‌دهد، درباره نمایشگاه خود گفت: آثاری که مشاهده می‌کنید، مجموعه‌ای از آثارم طی این سال هاست. بخشی از وجود همه ما ناشناخته می‌ماند، به همین دلیل نام «غریبه‌ای در من» را برای نمایشگاه انتخاب کردم. وی اضافه کرد: سبک بیشتر آثار با نگاه امروزی است و همگی از حس و حال درونی خود برگرفته شده‌اند. معماری نیز در آن‌ها نقش داشته است و همه چرخشی هستند، یعنی دورتادور آن‌ها موضوعی را شامل می‌شود. خلق این آثار بیشتر در زمان ایده‌زمان می‌برد؛ همه بداهه بوده و وقتی گل را سر جایش قرار می‌دهم تا کاری را شروع کنم، ایده‌ام در لحظات مختلف تغییر می‌کند و خلق هر اثر، سه یا چهار روز به طول می‌انجامد. افخمی بیان کرد، با وجود اینکه در سال‌های اخیر مردم به سمت هنر گرایش پیدا کرده‌اند، هنر هنوز آن جایگاهی را که باید، پیدا نکرده است. به دلیل شرایط اقتصادی نمی‌توان صرفاً به این کار اتکا کرد، اما با برخورد خوب مخاطبان، جزو شیرینی‌های کار ماست. همچنین هنرجویان بیشتر به سمت هنرهایی می‌روند که فروش بیشتری دارد.

اخبار
هنری
مشهد

درخشش عکاسان مشهدی در جشنواره بین‌المللی زیبا



عکاسان باتوق عکس حوزه هنری استان در جشنواره بین‌المللی عکاسی Zyne International Photography Awards ۲۰۲۶ هندوستان خوش درخشیدند. به گزارش شهرآرا، در این جشنواره، مهدی وقاری، عضو فعال باتوق عکس، موفق به کسب دو نشان طلا و عنوان برتر انتخاب سردبیر شد. قدیر وقاری شورچه نیز موفق به کسب دو نشان نقره در بخش‌های برتره خیابانی و انتزاعی شد و در بخش ورزشی به عنوان فینالیست انتخاب شد. همچنین هادی دهقانپور از مشهد در بخش معماری این جشنواره موفق به کسب نشان نقره شد. آثار منتخب این جشنواره از میان بیش از ۱۰ هزار اثر از ۶۱ کشور جهان انتخاب شده‌اند.

«پاستا آلفردو» در هندوستان به رقابت می‌پردازد



فیلم کوتاه «پاستا آلفردو» به نویسندگی و کارگردانی لیلا نوعی از مشهد، تجربه جدیدی در هندوستان و در چهاردهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم جاگران ۲۰۲۶ خواهد داشت. بیش از این نیز این فیلم کوتاه توانست بهترین فیلم کوتاه دانشجویی از سیزدهمین دوره

جشنواره «دئا اوپن ایر» آلبانی را از آن خود کند. همچنین از جمله حضور‌های این فیلم کوتاه، حضور در شانزدهمین دوره جشنواره فناسیس اروگوئه، حضور در بیست و یکمین دوره جشنواره «چیمپئوتی ایتالیا، بیست و سومین دوره جشنواره کورتیزونچی ایتالیا، سی و سومین دوره جشنواره سنت آنا روسیه و بخش رقابتی چهاردهمین دوره جشنواره FERFILM کوزوو بوده است.

قفسه

تکاهی به نمایشنامه «گره کوره» اثر آیرا لوین

سازوکار پیچیده اعتماد و خیانت

خادم نمایش در خانه خانم پرایس، زنی ثروتمند، زیبا و معلول، در محله گرامرسی پارک نیویورک اتفاق می‌افتد. هیلد، جوان آلمانی پناهنده، به عنوان همدم و پرستار برای خانم پرایس کار می‌کند. نامزد هیلد، پل، نیز آلمانی و پیانیستی با استعداد است که فعلاً در یک ثانوایی کار می‌کند و شب‌ها برای ساختن آینده‌ای در دنیای موسیقی تمرین می‌کند. هیلد با امید به اینکه خانم پرایس حامی هنری پل شود، این دورا به هم معرفی می‌کند. خانم پرایس ابتدا علاقه‌ای ظاهراً خیرخواهانه نشان می‌دهد، اما به تدریج این علاقه به شکلی وسواس‌گونه و فریب‌کارانه تبدیل می‌شود؛ او می‌کوشد توجه و وفاداری پل را از هیلد به سوی خود منحرف کند. در «گره کوره» دو پناهنجوی آلمانی در پی آن هستند که پس از جنگ جهانی دوم در نیویورک زندگی تازه‌ای بنا کنند و لوین از خلال به تصویر کشیدن تلاش‌های آن‌ها علاوه بر طرح مضمون پرتکرار آثارش، رویارویی خیر و شر، با خلق ملودرامی ساده و هوشمندانه و استفاده ماهرانه از عنصر تعلیق به سراغ یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های انسانی، اعتماد، می‌رود و تصویری بی‌پرده از سازوکار پیچیده خیانت پیش چشم خواننده می‌گذارد. به این ترتیب در پس فضای آشنا و دیالوگ‌های سراسرت و شسته رفته شاهد کندوکاو عمیق در چندوچون عواطف و روابط انسانی هستیم؛ «قدرت و فساد اخلاقی، جنسیت، پناهندگی و بی‌ریشگی راز از درون مایه‌های این اثر برشمرده‌اند. «گره کوره» نخستین بار در ۶ فوریه ۱۹۵۸ در برادوی نیویورک روی صحنه رفت.

درباره نویسنده: آیرا لوین در ۲۷ اوت ۱۹۲۷ در نیویورک متولد شد. در دانشگاه فلسفه خواند و در ۱۹۵۰ دانش آموخته شد. لوین ساختن فیلم‌های آموزشی و نوشتن فیلم‌نامه و نمایشنامه برای رادیو و تلویزیون را پس از اتمام دانشگاه آغاز کرد. از آن پس به نوشتن رمان و فیلم‌نامه و نمایشنامه پرداخت. در ۱۹۵۴ با رمان «بوسه پیش از مرگ» برنده جایزه ادگار برای بهترین رمان اول شد. دومین بار هم این جایزه را برای نمایشنامه «شکار مرگ» گرفت.

گره کور / نوشته آیرا لوین / ترجمه شهرام زگر / نشر بیدگل، ۱۴۰۵ /

۱۳۱ صفحه / ۳۵۵ هزار تومان
منابع : سایت ناشر



عکس: عین‌الله مسگانی / شهرآرا

گوشه‌هایی از فرهنگ این سرزمین کهن، از میان صدا و حرکت و روایت، پیش روی حاضران نشست. برپایی این دورهمی‌ها در مشهد، از این جهت هم مهم است که میان تربیت جامی‌های ساکن شهر و ریشه‌هایی که هنوز در آن سوی جاده، در جلگه جام نفس می‌کشند، رشته‌ای تازه می‌بافت. رشته‌ای که شاید از نوای دوتار آغاز شود، اما به شناخت، مراقبت و زنده نگه داشتن خاطره جمعی یک منطقه می‌رسد.

و «انوار جام» قرار نیست در همین شب و همین شهر بماند. نخستین چراغ این راه، پیش‌تر در محمودآباد لنگر روشن شد؛ نشست‌ی به یاد زنده‌یاد بسمل باخرزی، شاعری که نامش هنوز با خاک و خاطره و زبان مردم این ناحیه پیوند دارد. حالا پس از مشهد، قرار است سومین ایستگاه این دورهمی فرهنگی در آینده‌ای نزدیک به تهران برسد؛ تا صدای جام، از دشت‌ها و خانه‌های شرقی خراسان، در پایتخت هم شنیده شود.

بوده‌اند، و از آن سو، همین سازها و صداها، همین هنرمندان و خانواده‌هایی که از جلگه جام آمده‌اند، به موسیقی مشهد رنگ دیگری داده‌اند؛ رنگی از شرق خراسان، از تربیت جام، تایباد، باخرز و صالح‌آباد.

دومین شب فرهنگی «انوار جام» در مشهد، از همین نقطه آغاز شد؛ از یادآوری یک پیوند قدیمی، شبی برای آنکه بخشی از میراث مادی و معنوی جلگه جام، از پشت غبار روزمرگی بیرون بیاید و دوباره دیده و شنیده شود. این برنامه از ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی، علمی، هنری و گردشگری چهار شهر تربیت جام، تایباد، باخرز و صالح‌آباد گفت؛ از سرزمینی که نامش با عرفان و شعر و راه‌های کهن و دوتار گره خورده است.

در این گردهمایی، از فرصت‌های مشارکت در حفظ و احیای میراث فرهنگی منطقه گفته شد؛ اما نشست فقط به سخنرانی و معرفی محدود نماند. موسیقی اصیل مقامی جام نواخته شد، رقص‌های آیینی جان گرفت و

دگرگی از صحبت‌های قیامتی بود که آن‌ها را کانون‌های پیوند میان ارادتمندان، سالکان و دوستداران فرهنگ معنوی معرفی می‌کند. آن‌طور که در صحبت‌های دکتر قیامتی روشن است خراسان بزرگ، و به‌طور خاص حوزه تربیت جام، تایباد، باخرز و صالح‌آباد، مخزن از سرمایه‌های تمدنی ایران است؛ سرمایه‌هایی که در شعر و عرفان، دانش و نجوم، بناهای تاریخی، موسیقی مقامی و آیین‌های مردمی به هم پیوسته‌اند. از نگاه او فراموشی این میراث به گسست هویتی می‌انجامد و حفظ، پژوهش و بازشناسی آن، شرط تداوم فرهنگ غنی منطقه است.

نقش سفیران فرهنگی ایران در خارج از مرزها فاروق کیانی که ۶۱ سال از عمر خود را صرف احیای رقص‌های آیینی تربیت جام کرده است سخن خود را از ریشه‌های هنر محلی تربیت جام آغاز می‌کند و

راز مقام «أشتر خجو» و حرکت کاروان شتر

مقام «أشتر خجو» (که در گویش‌های محلی به صورت‌های مختلفی چون أشتر خجّه یا نام‌های مشابه نیز تلفظ می‌شود) از نظر ساختار شنیداری، بازسازی صوتی حرکت کاروان شتر، صدای زنگ کاروانیان و زحمت حرکت در بیابان است. این مقام در اصل ساختاری آوازی داشته که به مرور زمان کلام از آن جدا شده و به مقامی سازی و بی‌کلام تبدیل شده است. مرحوم استاد غلامعلی پورعطایی درباره داستان این مقام گفته بود: در روزگار خطایی و خشک‌سالی، دختری روستایی برای نجات خانواده‌اش از فقر مفرط، لباس مردانه بر تن می‌کند و به شهر دیگری می‌رود. او خود را با نام مستعار «پیرو» (Pirow) معرفی کرده و به عنوان سرباز نزد صاحب‌گله‌ای بزرگ مشغول به کار می‌شود. او را همکار جوان سربازان دیگری می‌کنند. پیرو در یک سال کار مشترک، متوجه وقار، ادب و شایستگی آن جوان می‌شود و با خود عهد می‌بندد که اگر این جوان از روی هوش و درایت خود بفهمد که او یک دختر است، با او تشکیل زندگی دهد؛ در غیر این صورت، در پایان سال بدون افشای هویتش تسویه حساب کند و برود. پس از یک سال کار شبانه‌روزی، پسر جوان متوجه راز او نمی‌شود. پیرو بار و بنه خود را می‌بندد و نزد ارباب تسویه می‌کند. در لحظه خداحافظی، پسر جوان علت رفتن همکارش را می‌پرسد و پیرو در

میراث جام نامدارانش است نه بناهایش



دکتر علیرضا قیامتی که خود زاده جلگه جام است، ضمن یاد کردن از مشاهیر و بزرگان این خطه، میراث جام را انتها به بناها محدود نمی‌داند و تأکید می‌کند شبکه‌ای زنده از شعر، عرفان، دانش، موسیقی و آیین‌های مردمی است که هویت فرهنگی تربیت جام و شهرستان‌های باخرز، تایباد و صالح‌آباد را شکل داده است. او از خراسان بزرگ به عنوان سرزمین پرورش یافته شاعران، عارفان، دانشمندان و هنرمندان یاد می‌کند و می‌گوید، برخی از چهره‌های این خطه فراتر از مرزهای محلی و حتی ملی شناخته شده‌اند. عبدالرحمان جامی که به «خاتم الشعرا» معروف است در قله شعر و عرفان فارسی ایستاده است. در کنار او قاسم انوار، سیف‌الدین باخرزی، قاسم انوار، هاتفی خرگردی و ابوالوفای بوزجانی نیز هر یک به نوعی در شکل‌گیری شعر، عرفان، موسیقی و حتی ستاره‌شناسی و ریاضیات سهم داشته‌اند. این نام‌ها نشان می‌دهد مجموعه شهرهای تربیت جام تنها یک جغرافیا نیست، بلکه یک کانون زایش اندیشه، ادب و هنر است.

موسیقی و بازی‌های آیینی، میراث معنوی تربیت جام است

توجه به آثار تاریخی و باستانی بخش دیگری از صحبت‌های دکتر قیامتی بود. او مسیر هرات تا نیشابور را با عنوان «جاده علم و عرفان» توصیف می‌کند و آن را شاهراهی می‌داند که در طول تاریخ، حامل دانش، تصوف، ادب و دادوستد فرهنگی بوده است. در این راستا حفاظت از تپه‌های باستانی زورآباد، قلعه تاریخی کرات، میل‌کرات، رباط‌های مسیر جاده ابریشم، رباط عباس‌آباد، رباط جام و رباط سمنگان موضوعی است که به گفته قیامتی نیازمند توجه مسئولان کشوری است.

بخشی دیگر از سخنرانی قیامتی به میراث معنوی جلگه جام اختصاص دارد؛ میراثی که در موسیقی مقامی، دوتارنوازی، رقص‌های محلی و آیین‌های عرفانی جلوه‌گر می‌شود. قیامتی از استادانی چون حسین سمندری، استاد شریف‌زاده پورعطایی و استاد فاروق کیانی یاد می‌کند و آنان را نمایندگان اصیل فرهنگ موسیقایی خراسان می‌داند. در روایت او، موسیقی خراسان فقط هنر اجرا نیست، بلکه حامل حافظه جمعی، تجربه زیسته و منش عرفانی مردم منطقه تربیت جام است.

او در ادامه با اشاره به رقص‌های آیینی و بومی تربیت جام همچون: آفر، ختن، مشق پلنان، حنایی، شلنگی و دیگر صورت‌های محلی که در عروسی‌ها، جشن‌ها و گردهمایی‌های مردمی اجرا می‌شوند، می‌گوید: این آیین‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت فرهنگی منطقه‌اند و نباید به سبب بی‌توجهی یا فراموشی از میان بروند. سماع‌ها و چله‌نشینی‌های عارفانه در روستاهای باخرز، به ویژه نصرت‌آباد، نیز بخش



عکس: عین‌الله مسگانی / شهرآرا

